



تاثیرات کرونا بر اندیشه انسانی در گفت و گویا پژوهشگر ایرانی دانشگاه بُن

# انسان مرگ آگاه تر می شود

فینبرگ در کتاب «نظریه انتقادی تکنولوژی» نظریه‌های موجود در مورد تکنولوژی را به دو نوع نظریه تقسیم می‌کند. نظریه اول، نظریه ابزارانگاره [در باب] تکنولوژی است که تکنولوژی را عاری از محتوای ارزشی و امری خنثی می‌داند؛ یعنی تکنولوژی نسبت به اهدافی که می‌تواند تحقق بخشد، خنثی است. به عبارت دیگر، اگر محصولات تکنولوژیکی سبب خیر یا شر شوند، این موضوع تنها به کاربران آنها در هنگام استفاده از آنها بستگی خواهد داشت و تکنولوژی برای هرگونه هدفی که می‌تواند از پس آن برآید، چه خوب و چه بد، قابل به کارگیری است. بنابراین معتقدین به نظریه ابزارانگاره، تکوین و بقای تکنولوژی را تاثیرگذار در مقولات فرهنگی و نظام ارزشی نمی‌دانند.

نظریه دوم، نظریه ذات‌انگاره است که ریشه این نگاه در فلسفه [مارتین] هایدگر و [ژاک] ایلول است. این نظریه بیانگر آن است که تکنولوژی خنثی نیست و ارزش بار است و با ورود خود به جامعه، نظام فرهنگی جدیدی را به وجود می‌آورد و تمامیت جامعه و نظام اجتماعی را -به‌منظور سازگاری با خود- از نو سامان می‌دهد. در این نگاه تکنولوژی یک ابزار نیست، بلکه از ذات مستقل برخوردار است و به‌نحوی خاص برای تامین هدفی خاص طراحی می‌شود و از طریق تعامل با محیط اطراف به یک کل یکپارچه تبدیل می‌شود.

اکنون اگر بخواهیم بعد از این توضیحات مقدماتی به پاسخ سوال شما بپردازیم باید بگویم که در عصر مدرن آنچه تکنولوژی نامیده می‌شود، در مقایسه با سده‌های میانه میلادی که بیماری همه‌گیر طاعون شیوع پیدا کرده بود، خنثی نیست و هدف‌ساز است؛ تکنولوژی خود ذاتی است که به تغییر اهداف، فرهنگ و نظام ارزشی انسان‌ها می‌پردازد. بنابراین در عصر جدید هنگامی که انسان واجد وسایل تازه‌ای همچون شبکه‌های اجتماعی شد، لزوماً واجد اهداف تازه هم می‌شود. برای نمونه، شبکه‌های اجتماعی همچون فیس‌بوک، تلگرام و اینستاگرام ابتدا برای تامین این هدف به وجود آمدند که ارتباطات مجازی را امکان‌پذیر سازند. اما به مرور زمان خود به‌عنوان یک وسیله به تولید فرهنگ جدید و ارزش‌گذاری پرداختند. برای نمونه، تعداد لایک یک پست یا استوری در چنین شبکه‌هایی واجد ارزش مثبت یا منفی شد یا به اشتراک گذاشتن زندگی خصوصی افراد با جزئیات به فرهنگی جدید تبدیل شده است. در چنین شرایطی، دیگر این تنها هدف‌ها نیستند که ما را به ساختن وسایل فرمان می‌دهند و هدایت می‌کنند، بلکه این وسایل هستند که به تعریف و صورت‌بندی اهداف می‌پردازند و به زندگانی ما شکل تازه می‌بخشند و ما به تناسب آنها نوع روابط انسانی و نوع رابطه خود با طبیعت و جهان را تنظیم می‌کنیم و خواه ناخواه نگاه ما نسبت به جهان تغییر می‌کند.

در شرایط فعلی که کرونای همه‌گیر منجر به قرنطینه خانگی مردم شد، استفاده از شبکه‌های اجتماعی دوچندان شد. در چنین وضعیتی، ارتباطات زنده اینستاگرامی جای جلسات عمومی و نشست‌ها را گرفت و دانشگاه‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزارهایی همچون اسکای‌روم کلاس‌های خود را به پیش بردند. بنابراین، اگر تا پیش از این پدر و مادری به فرزند خود در مورد استفاده کمتر از گوشی و شبکه‌های اجتماعی تذکر می‌دادند، درحال حاضر چنین تذکری بی‌معنا خواهد بود. چراکه فرزند آنها از طریق گوشی، هم در کلاس هایش شرکت می‌کند، هم اینستاگرامش را چک می‌کند و هم تکالیف خود را از این طریق با دیگر همکلاسی هایش به اشتراک می‌گذرد. این یعنی تغییر کلی در نوع فرهنگ ارتباطی، نظام آموزشی و فعالیت‌های اجتماعی. اگرچه این تغییرات هم‌میزت‌هایی همچون آلودگی کمتر محیط‌زیست، ترافیک کمتر، صرفه‌جویی در زمان و انرژی دارد و هم مایه‌یی چون ندیدن دوستان، خلأهای عاطفی، مشکلات روانی، افسردگی و چاقی را در پی خواهد داشت، اما فارغ از درستی و نادرستی پیامدهای آن، گویی گریزی از آن هم وجود ندارد؛ البته، بحث در این زمینه نیاز به تحلیل و بررسی‌های عمیق‌تر و بیشتری دارد.

نمی‌خواهد بمیرد و جاودانگی سودای اوست و از سوی دیگر متوجه این امر شده است که مرگ و زوال دیر یا زود به سراغ او خواهد آمد و انسان را گریزی از آن نیست. درواقع، انسان به‌خوبی متوجه این حقیقت می‌شود که او مستثنی نیست و روزی خواهد رفت. اگرچه پیش از این هم این نکته در کتاب‌ها، تأملات شخصی یا مرگ عزیزان به او گوشزد شده اما این‌بار وضعیت متفاوت است؛ چراکه این حقیقت زمانی یقه او را سفت چسبیده است که نه بیماری زمینهای داشته است و نه در دوره کهنسالی قرار دارد؛ غرق در زندگی رو به جلو در حرکت و تکاپو بوده است. به عبارت دیگر، این موقعیت اگزستانسیال برای انسان دوسویه است. از یک سو میل به زندگی، او را به سمت خود می‌کشاند و از سوی دیگر آگاهی از مرگ او را می‌هراساند. بنابراین، انسان پساکرونا در مقایسه با دوران پیشاکرونا هم از دلهره اگزستانسیالیستی بیشتری برخوردار است و هم سعی خواهد کرد با اعمال تغییراتی در سبک زندگی خود میان این دو سوگرایی وجودی تعادل ایجاد کند.

## علم تجربی و تکنولوژی

### مدرن امروز نیز دربرابر

### چنین ویروس همه‌گیری

### عاجز و ناتوان است. اگر چه علم و

### تکنولوژی خدمات بسیاری را تا به

### امروز به انسان کرده‌اند و در آینده

### نیز این سیر و پیشرفت ادامه خواهد

### داشت، اما پایه‌های جزم‌اندیشی و

### تعصب در مورد علم تجربی نیز

### به‌عنوان نجات‌دهنده انسان به‌شدت

### دچار تزلزل شد. انسان به‌خوبی

### متوجه این حقیقت شد که او را

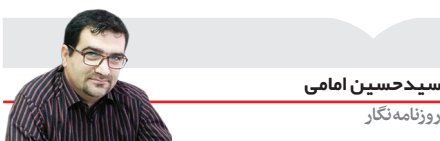
### دربرابر مرگ، امید به هیچ

### نجات‌دهنده‌ای نیست

**بروز این موقعیت اگزستانسیال آیا انسان را به نهیلیسم نزدیک‌تر کرده یا به خداآوری؟**

به‌نظر من هیچ کدام. کرونا به انسان فهماند باید از جزم‌اندیشی و تعصب درباره هر پدیده‌ای دست بردارد. آن پدیده خواه می‌خواهد علم و تکنولوژی باشد و خواه دین و مذهب. درحقیقت، با بسته شدن اماکن مذهبی و زیارتگاه‌ها به‌منظور جلوگیری از همه‌گیری این بیماری، انسان پساکرونا متوجه این امر شد که مواجهه خرافی و غیرمعتول با دین و مذهب به‌جا نیست و پایه‌های خرافه‌پرستی در باب دین و مذهب در انسان پساکرونا سخت متزلزل شد. درحقیقت، این پدیده این پیام را برای متدینین عامی به‌همراه داشت که رستگاری انسان از مسیر عقلانیت و دین می‌گذرد. همچنین، به انسان به‌خوبی این نکته را گوشزد کرد که علم تجربی و تکنولوژی مدرن امروز نیز چقدر دربرابر چنین ویروس همه‌گیری عاجز و ناتوان است. اگرچه علم و تکنولوژی خدمات بسیاری را تا به امروز به انسان کرده‌اند و در آینده نیز این سیر و پیشرفت ادامه خواهد داشت، اما پایه‌های جزم‌اندیشی و تعصب در مورد علم تجربی نیز به‌عنوان نجات‌دهنده انسان به‌شدت دچار تزلزل شد. انسان به‌خوبی متوجه این حقیقت شد که او را دربرابر مرگ، امید به هیچ نجات‌دهنده‌ای نیست.

**به‌نظر شما اگر بخواهیم از دیدگاه فلسفه تکنولوژی به تاثیر تکنولوژی امروز بر فرهنگ و نوع ارتباطات در قیاس با گذشته (برای مثال در عصر شیوع طاعون) بپردازیم، چه می‌توان گفت؟**



سیدحسین امامی

روزنامه‌نگار

**شیوع عالم‌گیر کرونا ویروس، تاثیراتی جدی بر وجوه مختلفی از زندگی بشر داشته است و گفته می‌شود عرصه‌های مختلفی از زندگی دوران پساکرونا تفاوت‌های چشمگیری با دوران قبل از آن خواهد داشت. برای شناخت بهتر این تفاوت‌ها به گفت‌وگو با دکتر محمدرضا واعظ‌شهرستانی، پژوهشگر فلسفه دانشگاه بُن آلمان پرداختیم که در ادامه از نظر می‌گذرانید.**

|||

**چند ماهی است که کرونا وضعیت عادی جهان را به‌هم ریخته است. وجه‌نظر حضرتعالی در بررسی این شرایط چیست؟**

بررسی نسبت میان ویروس کرونا و انسان از منظر منشأ شکل‌گیری، از دو دیدگاه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در دیدگاه اول، ویروس همه‌گیر (باندی) کرونا در یک رابطه علت و معلولی، علت مرگ، ابتلا، هراس، نابسامانی‌ها و به‌هم‌ریزی نظم متداول جهان برای انسان امروزی است. دیدگاه دوم، دیدگاهی است دال بر این نکته که این کرونا نیست که چنین فجایعی را به بار آورده است، بلکه این انسان است که سرچشمه شکل‌گیری فجایع و نابسامانی‌های بسیار در جهان -اعم از آلودگی‌های زیست‌محیطی، بیماری‌های همه‌گیر (باندیسمیک) و جنگ و فقر در جهان است. درنتیجه، مطابق دیدگاه دوم، ویروس همه‌گیر کرونا دیگر علت نیست، بلکه معلول زندگی انسان مدرن است.

اما اگر بخواهیم از منظر تاثیر این ویروس بر انسان و زندگی او به این مساله بپردازیم، می‌توان گفت انسان با قرار گرفتن در موقعیت پساکرونا و قرنطینه اجباری خانگی، از زندگی روزمره خود دور شد و این جدایی هم باعث مشکلاتی اعم از بیکاری، بحران اقتصادی، منع عبور و مرور و دیدار عزیزان شده است و هم از سوی دیگر منجر شده انسان از منظری دیگر به زندگی خود بنگرد و به تحلیل و بازسازی مجدد آن بپردازد. البته گرچه روزی این ویروس همه‌گیر دست از سر انسان بردارد به احتمال زیاد اکثریت انسان‌ها به زندگی پیشین خود بازخواهند گشت، اما در این بین افرادی هم هستند که تجربه ناب دوری از روزمرگی‌ها چنان برایشان متفاوت و تاثیرگذار بوده است که تغییراتی هرچند اندک در سبک زندگی و خاستگاه خود از آن اعمال می‌کنند.

**به‌نظر شما از دیدگاه وجودی، انسان پساکرونا چه تفاوتی با انسان پیشاکرونا خواهد داشت؟**

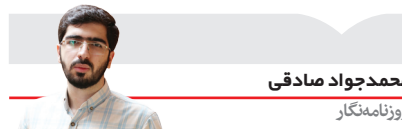
انسان از منظری اگزستانسیالیستی در مواجهه با هستی خویش دیگر انسان سابق نخواهد بود. زان پس، برای او زوال و مرگ در آن سوی لحظه قرار دارد و مرگ‌آگاهی در او غنی‌تر و با شدت بیشتری خواهد بود. احتمالاً، این انسان بیشتر متوجه این نکته شده است که بسیاری از دغدغه‌ها و مشکلات او، در این زندگی که آتی هست و آتی نخواهد بود، محلی از اعراب ندارند.

برای هر انسانی به‌طور معمول اندیشه زوال و مرگ در ناخودآگاه او قرار دارد و معمولاً این اندیشه با مرگ یکی از عزیزان از لایه‌های زیرین ناخودآگاه به سطح خودآگاه منتقل می‌شود. با گذشت زمان مجدداً انسان به زندگی روزمره برمی‌گردد و اندیشه زوال نیز در مسکن پیشین خود سکنی می‌گزیند. اما هنگامی که انسان هر روز و هر ساعت و هر دقیقه اخبار تعداد مبتلایان و میزان مرگ‌ومیر ویروس پاندمی کرونا در جهان را دنبال می‌کند، آگاهی از مرگ و زوال از بخش ناخودآگاه به بخش خودآگاه انتقال می‌یابد و این اندیشه برای مدت زمانی طولانی در این بخش از روان او به‌صورت آشکار پدیدار می‌شود. انسان پساکرونا در موقعیتی از وجود خود قرار می‌گیرد که مرگ را در دوقدمی خود می‌بیند. از یک‌سو

## یادداشت

نگاهی به نقد سید جواد طباطبایی از رضا داوری اردکانی (قسمت اول)

# در آویختن ایدئولوژیک



محمدجواد صادقی

روزنامه‌نگار

ایدئولوژی چیست؟ بحث‌ها و اقوال در باب ایدئولوژی کم نیست اما در این سطور معنای مراد شده توسط داریوش شایگان و دکتر رضا داوری اردکانی مدنظر است و دلیل این‌گزینهش در پی خواهد آمد. ایدئولوژی به بیان شایگان هم «دارای بار عاطفی بزرگی است» و هم «دستگاهی منطقی و عقلانی دارد» اما بیشتر به اسطوره‌ها می‌ماند و «نه علم است، نه فلسفه و نه دین.»

داوری نیز می‌گوید ایدئولوژی «درمقابل دیانت و فلسفه و به‌طور کلی تفکر» است. این یادداشت اما نه به ماهیت ایدئولوژی و بلکه به شناسایی اوصاف و خصایص آن و خصوصاً به نقد اخیر سید جواد طباطبایی از داوری اردکانی مربوط است. شاید ابتدا بی‌ترین جلوه ایدئولوژی، موضعی باشد که پیش از ورود به بحر تفکر به‌عنوان نتیجه اتخاذ شده و مفروض

انگاشته می‌شود هادی نظر به‌سوی آن نتیجه مفروض باشد. به‌عبارتی در ایدئولوژی اول پاسخ است و بعد پرسش؛ و پرسش به‌نحوی پیش‌کشیده می‌شود که پاسخ یا پاسخ‌ها در آن مندرج باشند یا نتیجه مطلوب از آن پرسش حاصل آید. این «پاسخ مقدم» گاه خفی و مضمهر است و گاه جلی و آشکار. بنابراین ایدئولوژی ریل‌گذار مصرف‌پرسش است به‌مثابه ماده و در خدمت اغراض. ایدئولوژی قطع نظر از حقیقت، با غیر یا «دیگری» می‌آویزد و او را می‌فرساید و این درآویختن نیز مستمسکی برای اغراض است تا به کار مصرف‌میردان آید.

درعین این برانگیختن احساسات اما ایدئولوژی ادعای عقلانیت هم دارد. ایدئولوژی از آن جهت که حقیقت را بالکل در توره خود محصل می‌پندارد، مواجهه‌اش با دیگری نه از سر جست‌وجوی هم‌زبانی و مفاهمه، که برای بریدن صدای غیر و خالی کردن میدان برای راندن مرکب سخن خود، آن هم بی‌هیچ رقیب و حریف است. اهل ایدئولوژی در سخن گفتن، خود را نیازمند حفظ ادب و در پژوهش خود را مقید به اخلاق نمی‌کند

